

# سوروش و تحولات جنگ

پس از یک رشته تنش های سیاسی و برخورد های مرزی که چند صباحی بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در روابط دو کشور پدیدار شد، بالاخره در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ دولت عراق بر ضد ایران وارد جنگ شد.

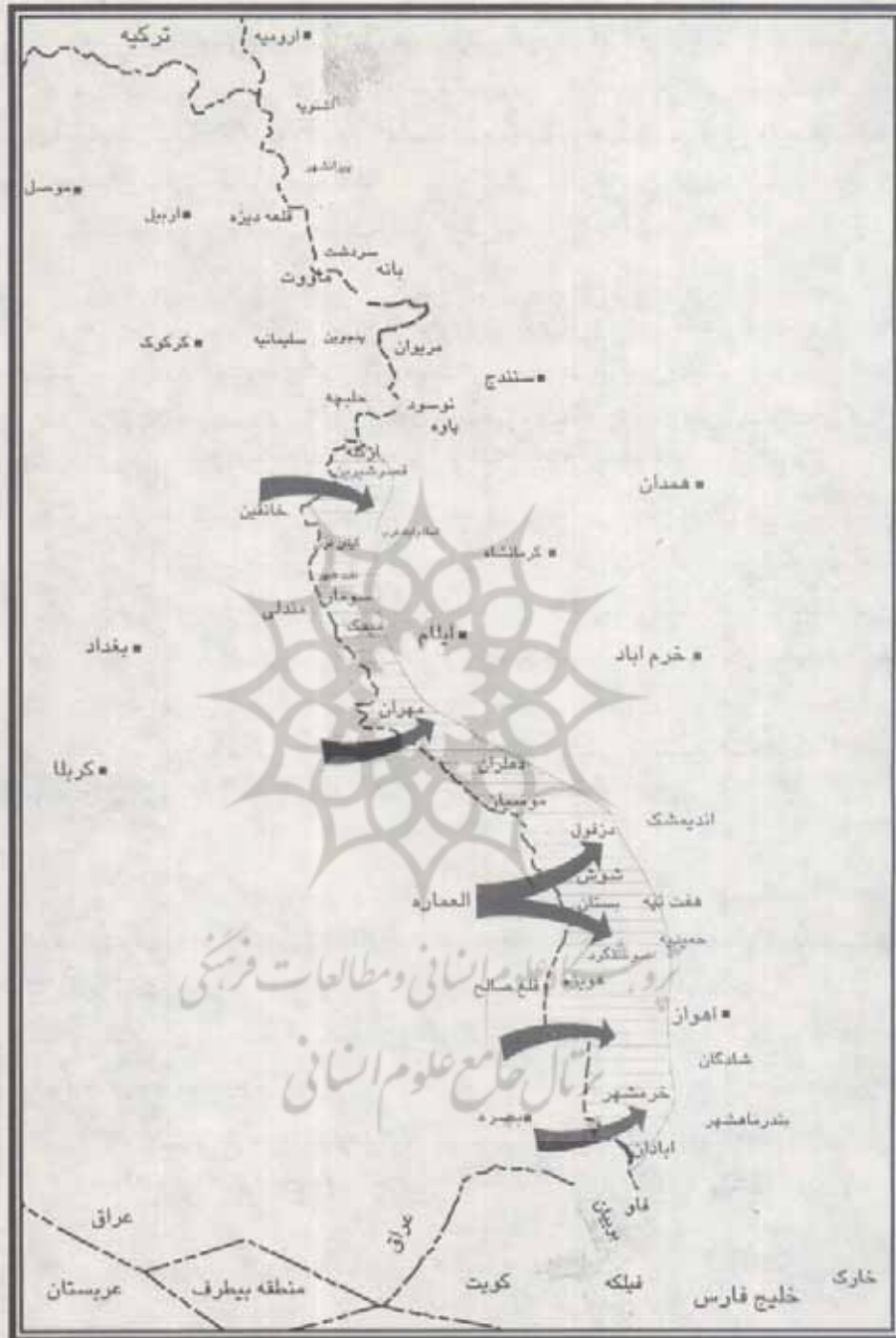
در اشاره به زمینه تاریخی این رویارویی، گذشته از اختلافات مرزی دیرینه ایران و عراق که از سابقه ای چند صد ساله برخوردار بود، یکی از ریشه های اصلی این تنش را در شکل گیری نوعی ناسیونالیسم رادیکال در جهان عرب باید جستجو کرد که در سال ۱۹۵۸ با پیروزی کودتای عبدالکریم قاسم، تحولات عراق را نیز تحت الشعاع خود قرار داد. از این مرحله به بعد بود که جهان بینی حاکم بر بغداد به نحوی روزافزون با فزون طلبی های پان عربی توأم شد. سیاستی که مطامع ارضی نسبت به ایران یکی از ارکان اصلی آن را تشکیل می داد.

با پیروزی انقلاب و تبدیل ایران به کشوری که تحولات آن می توانست جنبش های اسلامی جاری در کشورهای منطقه و به ویژه حرکت های اسلامی شیعیان عراق را نیز تحت الشعاع قرار دهد، ابعاد جدیدی بر تنش های پیشین افزوده شد. انقلاب ۱۳۵۷ در عین افزودن این بُعد جدید به مناسبات منطقه ای، با آشفته گی های اجتناب ناپذیری که بالاخص در عرصه آمادگی های دفاعی کشور به دنبال آورد، عراق را بر آن داشت که خط مشی ای تهاجمی اتخاذ کند. عراق در این رویکرد جدید، گذشته از حمایت و پشتیبانی بسیاری از کشورهای عرب منطقه، از همراهی قدرت هایی چون ایالات متحده و اتحاد شوروی - هر یک به دلایل خویش - نیز برخوردار بود.

در حالی که در عرصه تبلیغات جنگی تشکیلات بعث در اشاره به تحولات ایران از «... آتش به پا خاسته در مقابل دروازه های شرقی میهن عربی... سخن می گفت و این که «... مجید و بزرگواری اعراب در قادیسیه و ذی قار جدیدی تجلی می کند...» و از «سلحشوران بعثی» می خواست که «... شمشیرهای خود را از نیام برگشند تا... پاکي سرزمین های عربی و اعتبار و منزلت امت عرب را بدان ها بازگردانند...» در عرصه ای دیگر، یک رشته تدارکات گسترده نظامی جریان داشت. پس از دوره ای از برخوردهای حاد مرزی که بعدها روشن شد که هدف عراق از طرح آنها برآورد توان دفاعی ایران بوده است، با بمباران تعدادی از فرودگاه های عمده کشور توسط نیروی هوایی عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ جنگ آغاز شد.

همزمان با این تحولات نیروهای زمینی عراق نیز در امتداد مرزهای دو کشور از محور قصر شیرین در شمال، مهران در بخش مرکزی و دزفول و خرمشهر در جنوب دست به پیشروی زدند. ایران در حالی رویاروی هجوم نظامی عراق قرار گرفت که از لحاظ استعداد رزمی در موقعیتی کاملاً ناهمباز قرار داشت. در مقابل ۲۳ لشکر عراق که با آمادگی کامل بر ضد ایران وارد عمل شدند، ایرانی ها در مجموع نیرویی معادل ۱۰ لشکر در صحنه داشتند که از این میان نیز بخش چشمگیری از این نیروها در مناطق شمالی جبهه - در حدود کردستان - درگیر جنگ های داخلی بودند.

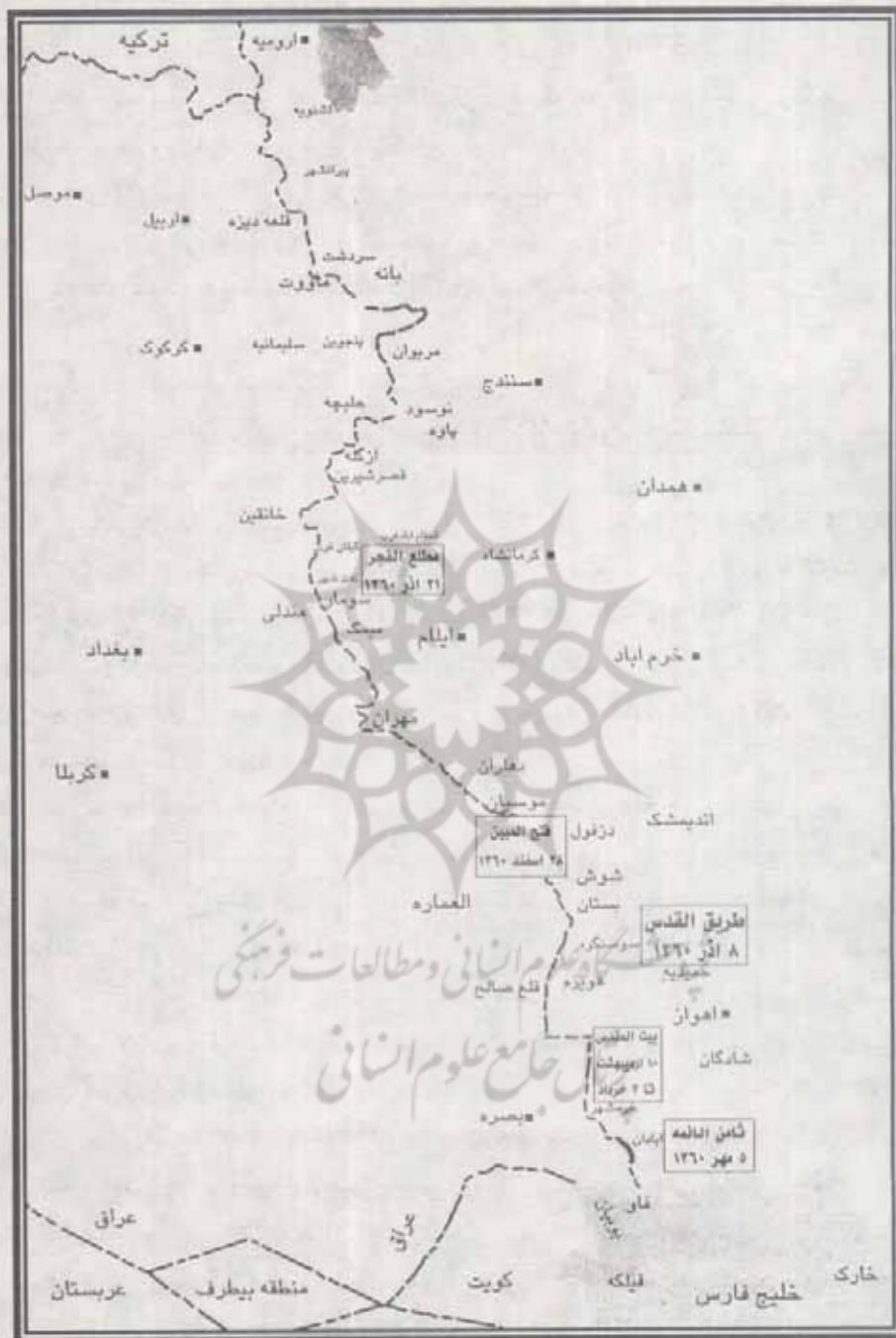
به رغم از میان رفتن انسجام ارتش در طول انقلاب و تصفیه های بعدی در صفوف آن که به نحو چشمگیری از توان نظامی ایران کاسته بود، آمیزه ای از پایداری واحدهای برجای مانده نظامی و تشکل های مقاومت مردمی که در درجه اول در حوزه های محلی جنگ - خوزستان، ایلام و کرمانشاه - شکل گرفت، برنامه نظامی عراق را در هم ریخت. برنامه ای که برتصرف سریع یک رشته مراکز مهم استراتژیک چون خرمشهر، آبادان، اهواز، دزفول و مسجد سلیمان... و برپیش بینی یک پیروزی قاطع و بوق آسا استوار بود، در عرض مدت زمانی کمتر از یک ماه و اندی، از حرکت افتاد. حال آن که عراق با اشغال حدود ده هزار کیلومتر مربع از مناطق مرزی کشور - از جمله شهر خرمشهر که فقط پس از فائق آمدن عراقی ها بر ۳۲ روز تمام مقاومت خانه به خانه نیروهای ایرانی سقوط کرد - فقط به تأمین قسمت اندکی از اهداف سیاسی و نظامی خود نائل آمده بود.



اگرچه از همان روزهای نخست جنگ، سعی بر آن بود که در کنار اقدامات دفاعی، یک رشته عملیات تهاجمی نیز بر ضد نیروهای عراقی صورت گیرد و در پائیز و زمستان ۱۳۵۹ نیز واحدهای ارتش در محورهای دزفول و خرمشهر در این زمینه تلاش‌هایی مبذول داشتند، ولی تنها از اوائل سال ۱۳۶۰ بود که با یکدست شدن رهبری سیاسی در مرکز و تجدید سازمان توانایی‌های نظامی کشور - چه از لحاظ بهره‌برداری بهتر از نیروهای کلاسیک و چه از نظر امکان بسیج نیروهای داوطلب - زمینه یک دگرگونی اساسی فراهم شد.

بالاخره پس از یک رشته عملیات محدود در محورهای سوسنگرد و آبادان در فاصله بهار و تابستان ۱۳۶۰، نیروهای ایران طی عملیاتی تحت عنوان نهمین الاثمه در ۵ مهرماه به پس راندن عراقی‌ها به سمت غربی رود کارون و لِه‌ذا رفع محاصره آبادان موفق شدند. به دنبال این تحول که نخستین پیروزی عمده کشور به شمار می‌رفت، نیروهای ایرانی در ۸ آذر ۱۳۶۰ - عملیات طریق القدس - در محور سوسنگرد و چندی بعد نیز در ۲۱ آذر - عملیات مطلع الفجر - در محور قصر شیرین وارد عمل شده و نیروهای عراقی را به عقب راندند. در حالی که در این بخش از جبهه تلاش عراقی‌ها برای اعاده موقعیت پیشین شان ادامه داشت، نیروهای ایرانی در ۲۸ اسفند همان سال برای خارج ساختن شوش و اندیمشک و دزفول از تهدید و تیررس دشمن در غرب کرخه وارد عمل شدند - عملیات فتح‌المبین - و پس از چند روز نبردی در پی، با انهدام سه لشکر عراقی و آزادسازی بخش وسیعی از قلمرو اشغال شده کشور به موفقیت چشمگیری دست یافتند.

بر اساس همین تجارب و در ادامه این تحرکات بود که در ۱۰ اردیبهشت عملیات بیت المقدس برای رهایی خرمشهر آغاز شد. در مرحله نخست، نیروهای ایرانی با عبور از رود کارون بر بخش‌هایی از جاده خرمشهر - اهواز دست یافتند، سپس در ادامه عملیات با پیروی به سمت خط مرزی نه فقط موقعیت عراقی‌ها را در خرمشهر مورد تهدید قرار داده، که شهر بصره را نیز در وضعیت خطرناکی قرار دادند. در این میان حملات نظامی عراق برای کسب مجدد ابتکار عمل به نتیجه نرسید و نیروهای ایرانی که به آزادسازی بخش‌های وسیعی از اراضی اشغال شده جنوب هویزه نیز موفق شده بودند، صبح ۳ خرداد ۱۳۶۱ وارد خرمشهر شدند.



اندک زمانی بعد از رهایی خرمشهر، دولت عراق با اعلان آن که نیروهایش را از ایران فراخوانده است - حال آن که هنوز بخش هایی از قلمرو کشور را در اشغال داشت - آمادگی خود را برای ترك مخاصمه ابراز داشت، ولی ایران برای تحقق خواسته هایی چون سرنگونی صدام، بازگشت «معاودین عراقی و اخذ غرامت جنگی بر ادامه جنگ تصمیم گرفت.

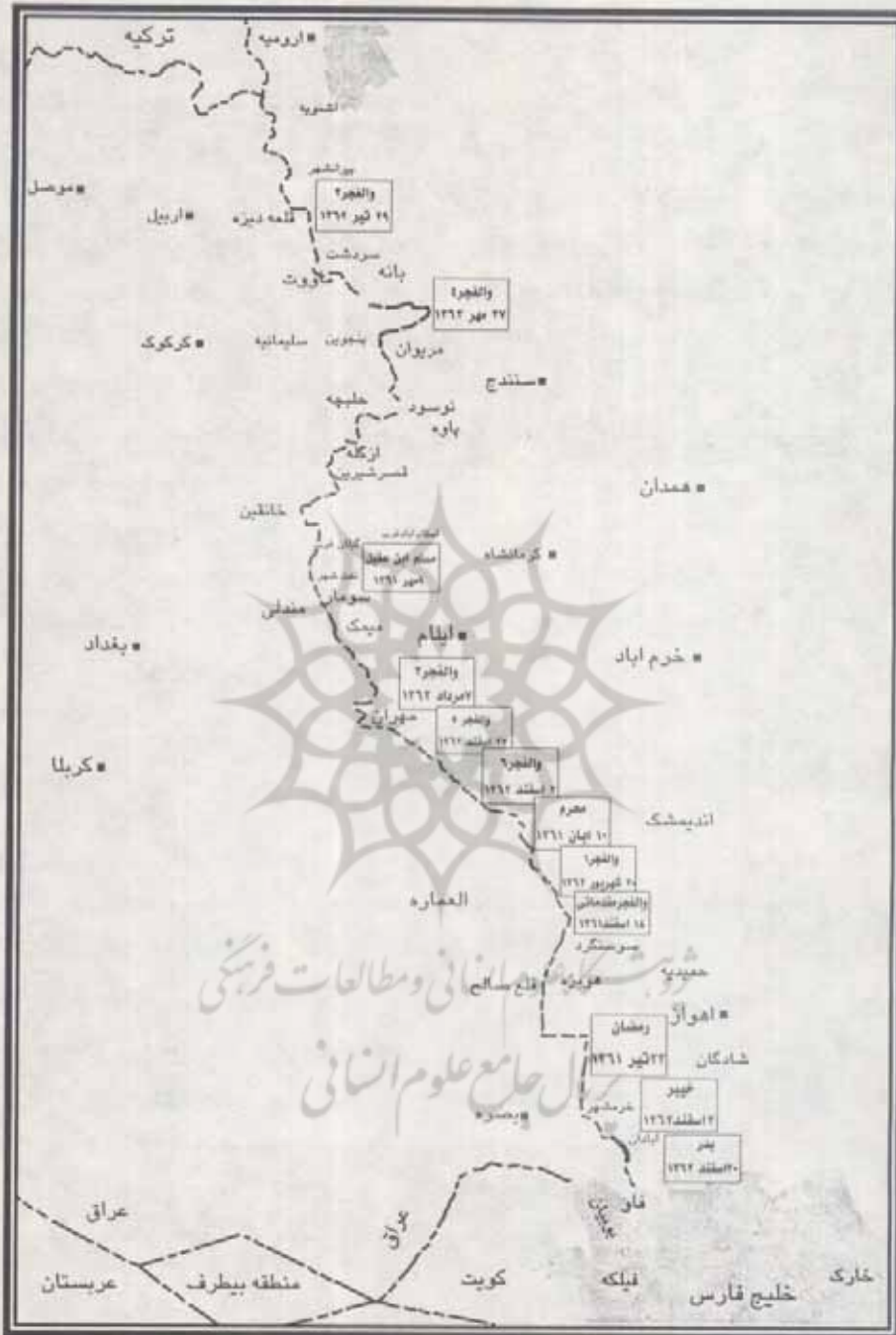
در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱ نیروی مرکب از واحدهای ارتش و سپاه، تحت عنوان عملیات رمضان رو به بصره نهادند. در این عملیات، نیروهای ایرانی به رغم تحمیل تلفات و ضایعاتی بر نیروهای دشمن به درهم شکستن خطوط دفاعی عراقی ها موفق نشدند.

از این مرحله تا عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ که به فتح فاو و یک دگرگونی عمده در وضعیت جنگ منجر شد، تلاش اصلی ایران بر آن قرار گرفت که از خلال اجرای یک رشته عملیات محدود نظامی در امتداد کل جبهه های جنگ، یک موقعیت مناسب را نیز جهت یک حمله اساسی شناسایی نماید.

در این زمینه می توان به عملیات والفجر ۲ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۲)، والفجر ۴ (۲۷ مهر ۱۳۶۲) در بخش های شمالی جبهه و همچنین عملیات مسلم ابن عقیل (۹ مهر ۱۳۶۱)، محرم (۱۰ آبان ۱۳۶۱)، والفجرمقدماتی (۱۸ اسفند ۱۳۶۱)، والفجرهای ۱، ۳، ۵، ۶ (فروردین تا اسفند ۱۳۶۱) در فاصله مهران تا بستان اشاره کرد که به رغم تلفات و ضایعات وارده بر دشمن، رهایی بخش هایی از خاک کشور و حتی پیشروی هایی در قلمرو عراق به گشایش مورد نظر منجر نشد.

نظر به دشواری های موجود در این بخش از جبهه که توان زرهی و پشتیبانی هوایی ای به مراتب بیش از امکانات محدود ایران نیاز داشت، بخش جنوبی جبهه مورد توجه قرار گرفت که با توجه به عوارض جغرافیایی آن از لحاظ عملکرد واحدهای زمینی - نقطه قدرت ایران - امکانات بیشتری را در خود داشت. در ۳ اسفند ۱۳۶۲، نیروهای ایران طی عملیاتی موسوم به خیر با پشت سرداشتن تجارنی چون عملیات رمضان (۲۳ تیر ۱۳۶۱)، از نو در این قسمت وارد عمل شدند و با تصرف جزایر مجنون و بخشی از باطلاق های هورالهویزه، گامی دیگر به سوی بصره نزدیک شدند.

در این مرحله در حالی که تلاش های نیروهای عراقی برای کسب مجدد ابتکار عمل و اعاده مناطق از دست رفته با توفیق چندانی روبرو نبود، یورش های بعدی نیروهای ایرانی، مانند عملیات بدر (۲۰ اسفند ۱۳۶۳) در تکمیل عملیات خیر که در مقابل یکی از نخستین موارد کاربرد وسیع گازهای شیمیایی از سوی دشمن از حرکت ایستاد، نیز نتوانست جنگ را از حالت فرسایشی ای که یافته بود خارج کند.



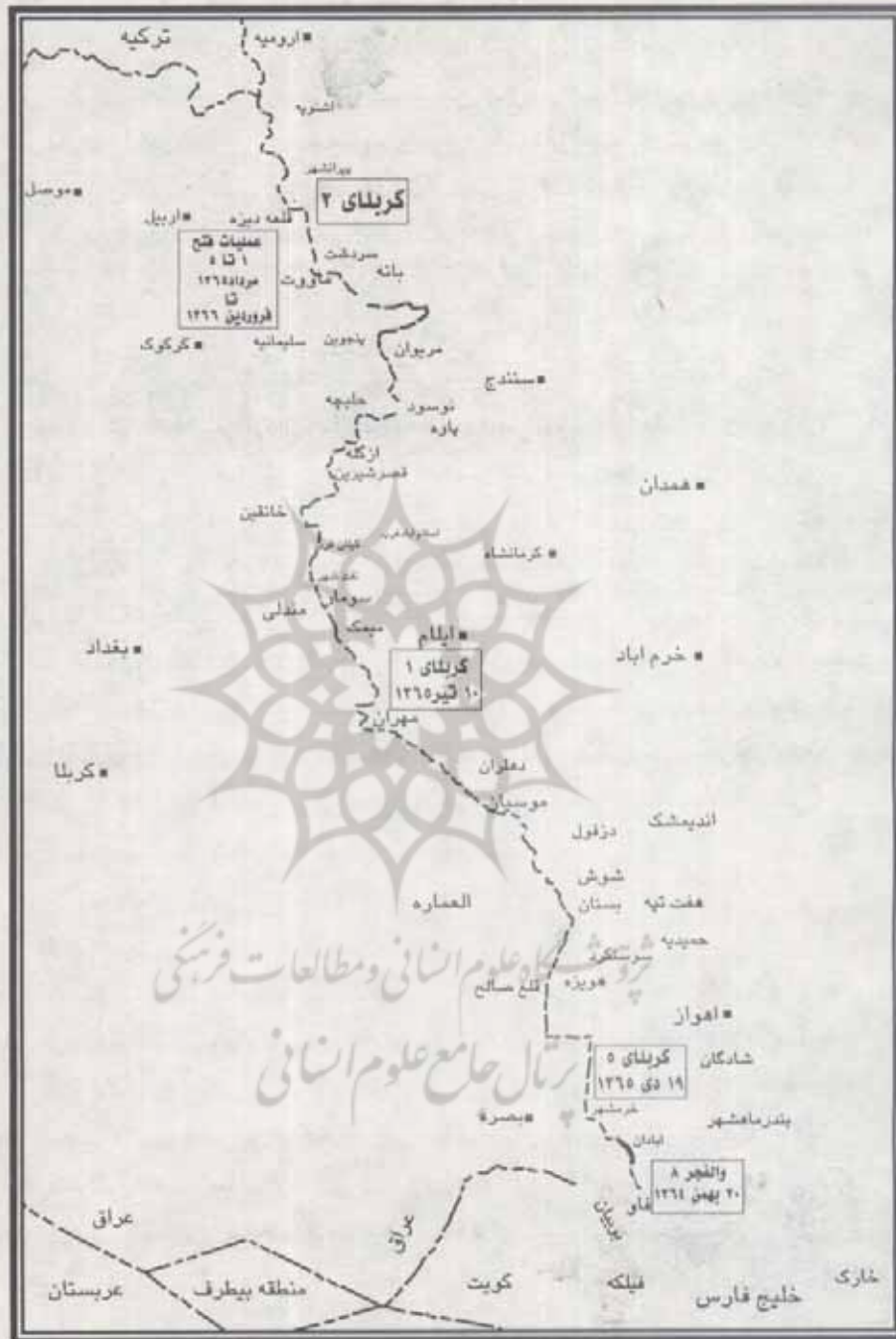
در ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ نیروی زمینی سپاه پاسداران طی یک عملیات فوق العاده پیچیده و دشوار - والفجر ۸ - قوای عراق را غافلگیر کرده و پس از یک رشته نبردهای طولانی با چیرگی بر شبه جزیره فاو، پیروزی چشمگیری کسب کردند.

این پیروزی که کفه جنگ را به سود ایران سنگین کرد، عراق را به ترك سیاست دفاعی پیشین و اتخاذ خط مشی جدیدی وادار کرد که «استراتژی دفاع متحرک» نام گرفت. حمله عراق در اواخر اردیبهشت ۱۳۶۵ در بخش میانی جبهه که به تصرف مهران منجر شد، نخستین نشانه این خط مشی جدید بود. نیروهای ایرانی در ۱۰ تیر همان سال طی عملیات کربلای ۱ به استرداد مهران موفق شدند.

در حالی که عملیات محدود نیروهای ایرانی در جبهه میانی ادامه داشت - مانند کربلای ۲، فتح ۱ و ۲ و ۳ - هنوز توجه اصلی بر بخش جنوبی جبهه قرار داشت. اندک زمانی پس از به نتیجه نرسیدن عملیات کربلای ۴ در ۳ دی ۱۳۶۵ برای پیشروی به سوی بصره، در ۱۹ دی همان سال، عملیات کربلای ۵ در شلمچه آغاز شد که از لحاظ تجهیز و تدارک و سازماندهی نظامی یکی از مهم ترین و در عین حال آخرین تلاش عمده ایران در طول جنگ به شمار می رفت. کربلای ۵ به رغم موفقیت های اساسی در چیرگی بر استحکامات اولیه عراقی ها، از تبدیل به یک پیروزی نهایی که می توانست دروازه های بصره را بگشاید، بازماند. و دیگر عملیات نظامی ایران در ادامه کار - شتمه مجموعه های عملیاتی کربلا، والفجر، فتح و عملیات نامنظم نصر - در کل جبهه ها نیز نتوانست در وضعیت کلی جنگ تغییری حاصل کند.

در واقع، زمینه این تغییر کلی در عرصه هایی دیگر فراهم می آمد. جنگ شهرها - حملات موشکی و هوایی عراق به مراکز نظامی، صنعتی و غیر نظامی کشور و تلاش متقابل ایران - که از همان مراحل نخست جنگ آغاز شده و به تناوب ادامه داشت، شدت بیشتری یافت. و در کنار آن، جنگ نفتکش ها، تلاش های طرفین در محروم داشتن دیگری از امکان صادرات و واردات از طریق خلیج فارس نیز که زمینه ساز حضور نیروهای خارجی در منطقه گردید نیز به نقطه اوج خود رسید. ولی مهم ترین دگرگونی هنگامی حاصل شد که دو پی تحولاتی چون سقوط فاو و پیش آمد امکان پیروزی نهایی ایران در جنگ، قدرت های بزرگ جهانی و همچنین قدرت های منطقه ای به یک حمایت بی کم و کاست مالی، تسلیحاتی و سیاسی از عراق اقدام کردند. حال آن که ایران در عین رویارویی با تحلیل فزاینده امکانات مالی و تسلیحاتی - -، برای تأمین حداقل خواسته های خود از کوچک ترین امکانی برخوردار نبود.





در حالی که بر خوردهای محدود و غیر تعیین کننده نظامی در امتداد مرزها ادامه داشت، نیروهای عراقی در ۲۷ فروردین ۱۳۶۷ با یک حمله گسترده در جنوب - که با کاربرد وسیع گازهای شیمیایی توأم بود- فاو را پس گرفتند. همزمان با این عملیات، نیروهای نظامی آمریکا نیز با انهدام دو سکوی نفتی و حمله به ناوهای ایرانی وارد کار شدند. ارتش عراق در ادامه این تحرك جدید در ۴ اردیبهشت ۱۳۶۷ شلمچه را بازپس گرفت ولی در مواجهه با ضد حمله نیروهای ایرانی در اواخر همان ماه -سیت المقدس-۷ از امکان پیشروی به سوی خرمشهر و آبادان محروم ماند.

همزمان با شروع تحركات نظامی نیروهای مجاهدین خلق -ستون پنجم عراق- در اواخر خرداد همان سال با پشتیبانی ارتش عراق در دهلران و مهران، عراقی ها در اوائل خرداد ۱۳۶۷ در جبهه مجنون نیز وارد عمل شده و آن منطقه را هم از کنترل نیروهای ایرانی خارج کردند. در حالی که تحولات جاری در سایر جبهه های جنگ -از جمله در بخش های میانی- به ضرر ایران جریان داشت، در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی آمادگی خود را برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل اعلان داشت. ولی عراق که ایران را در موقعیتی دشوار تصور می کرد، در ۳۱ تیرماه یعنی سه روز بعد از اعلان آمادگی ایران برای پذیرش قطعنامه، برای تصرف خرمشهر حمله وسیعی را آغاز کرد. واکنش گسترده و غیر منتظره مردم که خود را به صورت یک حضور همه جانبه مجدد در جبهه های جنگ نشان داد، نه فقط این هجوم نیروهای عراقی، که طی عملیات مرصاد (۵ مرداد) تلاش جانبی ستون پنجم عراق در محور سرپل ذهاب-کرنند را نیز که چند روز بعد از عملیات جنوب آغاز شده بود، درهم شکست.

بالاخره در ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ و بعد از شکست عراق در واپسین تلاش هایش برای پیشروی مجدد در خاک ایران بود که حکومت بغداد نیز با برقراری آتش بس موافقت کرد و جنگ هشت ساله ایران و عراق بدون حصول نتیجه مشخصی پایان پذیرفت. در واقع، تنها دو سال بعد در ۲۴ مرداد ۱۳۶۹، یعنی در پی حمله عراقی به کویت بود که می توان گفت پایان جنگ ابعادی یافت مشخص. چرا که در این مرحله و در پی مذاکراتی چندبین رؤسای جمهور دو کشور بود که دولت عراقی بیانیه ای صادر کرد مبنی بر پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، عقب نشینی عراق از بخش هایی از نقاط مرزی که هنوز در تصرف آن ها قرار داشت و همچنین اعلان آمادگی جهت تبادل اسرا.

